

تاریخ معاہدات

ایلات و عشایر فارس

قشقای، خمسه،
کہگیلویہ و ممسنی

کپتین ای. تی. ویلسون
کپتین ای. جی. کریسچن

کاوہ بیات



تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران-۹۵

انتشارات شیرازه کتاب ما



مرشنامه

: ویلسون، آرنولد تالبوت، ۱۸۸۴ - ۱۹۴۰م.

Wilson, Arnold Talbot, Sir, 1884-1940

عنوان و نام پدیدآور

: ایلات و عشایر فارس قشقایی، خمسه، کهگیلویه و ممسنی / نویسنده کپتین ای. تی. ویلسون، کپتینی ای. جی. کریسچن؛ مترجم کاوه بیات.

مشخصات نشر

: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری

: ۲۰۹ص: جدول، نمودار: ۱۰X۷ س.م.

فروست

: مجموعه تاریخ معاصر ایران: ۹۵.

شابک

: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۸۹-۹۳-۴

وضعیت فهرست نویسی

: فنیبا

یادداشت

: عنوان اصلی: Report on Fars

موضوع

: ایلات و عشایر -- ایران -- فارس

Nomads-- Iran--Fars

قشقایی -- ایران -- فارس

Qashqa'i (Turkic people) -- Iran -- Fars

ممسنی

Mamasani (Iranian people)

خمسه

Khamseh (Iranian people)

شناسه افزوده

: کریستین، ا. ج.

شناسه افزوده

: Christian, A. J., Captain

شناسه افزوده

: بیات، کاوه، ۱۳۳۳ - ، مترجم

رده بندی کنگره

: DSR۷۲

رده بندی دیویی

: ۶۳/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی

: ۸۸۲۱۴۲۷



ایلات و عشایر فارس

قشقایی، خمسه، کهگیلویه و ممسنی

نویسنده: کپتین ای. تی. ویلسون، کپتین ای. جی. کریسچن

مترجم: کاوه بیات

انتشارات: شیرازه کتاب ما

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

چاپ اول: تیراژ ۱۴۰۱

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.com

ایلات و عشایر فارس

قشقای، خمسه، کهگیلویه و ممسنی

کپتین ای. تی. ویلسون

کپتین ای. جی. کریسچن

ترجمه

کاوه بیات

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	گزارش فارس / کپتین ای. تی. ویلسون
۱۳	تاریخ فارس
۳۱	تاریخ گذشته قشقای و خوانین آنها
۳۴	تاریخ اخیر قشقای و خوانین آنها
۳۹	عشایر کوچرو فارس
۴۳	بویراحمدی
۴۶	چهارراهی
۴۶	خمسه
۵۱	لشنی
۵۱	ممسنی
۵۳	ایل قشقای
۸۳	گزارشی درباره ایلات فارس / کپتین ای. جی. کریسچن
۸۵	مقدمه
۸۶	ایلات خمسه
۱۱۰	ایل قشقای

۱۴۵.....	پیوست‌ها
۱۵۲.....	ممسنی
۱۵۸.....	کَشَنی
۱۶۱.....	طایفه میش‌مست
۱۶۲.....	بویراحمدی
۱۶۶.....	دشمن‌زیاری
۱۶۸.....	طوایف فارس
۱۷۱.....	شجره‌نامه
۱۷۵.....	نمایه‌ها

مقدمه

آنچه اینک تحت عنوان *عشایر فارس* ارائه می‌شود، ترجمه بخشی از یک گزارش مفصلتر از کپتین آرنولد ویلسون به نام *گزارش فارس*^۱ و ترجمه یک گزارش مستقل به نام *گزارش درباره عشایر فارس* به قلم کپتین ای. جی. کریسچن^۲ که هر دو در بحبوحه تحركات سیاسی و نظامی بریتانیا در صفحات جنوبی کشور، در سال‌های جنگ اول جهانی تدوین و برای استفاده مقامات بریتانیایی به‌صورتی محدود تکثیر شدند.

البته این دو گزارش، گزارش‌های نادر و منحصر به‌فردی نبودند. مقامات بریتانیایی از همان مراحل نخست توجه خود به صفحات جنوبی ایران برای آشنایی با این حوزه رشته بررسی‌هایی را آغاز کردند که حتی بعد از پشت‌سر گذاشته‌شدن دوره اوج آن توجه و درگیری در سال‌های جنگ اول جهانی، تا سال‌ها بعد- از جمله در خلال جنگ دوم جهانی- نیز ادامه یافت، و امروزه

1. Captain A.T. Wilson, *Report on Fars, Simla*, printed at the Government Monotype Press, 1916, pp. 39-72.

بخش‌های ترجمه‌نشده عبارتند از یک مقدمه کوتاه درباره تاریخ اداری، جغرافیا و ساکنین فارس (pp.1-19) و آنگاه ملاحظاتی درباره ارتباطات، آب و هوا... (pp.75-93) و بخش اصلی گزارش که فهرستی توصیفی از شهرها و آبادی‌های فارس است (pp.94-310).

2. Captain A.J. Christian, *A Report on the Tribes of Fars*, Shiraz 1918, Simla, the Government monotype Press, 1919.

با توجه به فقدان هرگونه گزارش مشابه داخلی، تا جایی که به دوره معاصر مربوط می‌شود، مهمترین مأخذ موجود در این خصوص محسوب می‌شوند.^۱

در تدوین گزارش‌هایی از این دست چنین به نظر می‌آید که مقامات بریتانیایی علاوه بر تحقیقات میدانی و پرس‌وجو از مطلعین محلی، به پاره‌ای از مأخذ منتشر شده مانند *فارسنامه ناصری* و *یا ایالت فارس گوستاو ڈمرنی*، مستشار وزارت داخله نیز مراجعه کرده باشند.

کپتین - سِر - آرنولد تالبوت ویلسون بعدی (۱۹۴۰-۱۸۸۴) از چهره‌های صاحب‌نام حوزه ایرانشناسی است و پاره‌ای از آثار او نیز به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند،^۲ نیازی به معرفی ندارد اما در مورد کپتین ای. جی. کریسچن که نیاز به معرفی دارد، جز آنکه افسر ستاد پلیس جنوب بوده است و در گزارش‌های مربوط به زدوخوردهای نظامیان بریتانیا با ایل قشقایی در سال‌های پایانی جنگ اول جهانی به عنوان افسر ستاد حضور داشته است^۳ به اطلاعات دیگری دست نیافتیم.

در این کتاب، علاوه بر قسمت عشایری گزارش فارس کپتین ویلسون بخش مربوط به «تاریخ فارس» این بررسی نیز ترجمه شد تا در مقام نوعی مقدمه تاریخی بر سرگذشت ایلات مزبور که پاره‌ای از آنها خود از نقش‌آفرینان اصلی این تحولات بودند، به کار آید.^۴

در ترجمه این گزارش برای ضبط صحیح پاره‌ای از اسامی طوایف یا

۱. خوشبختانه بسیاری از این بررسی‌ها در کتابخانه دیجیتال قطر - که این دو گزارش نیز از آنجا اخذ شده‌اند در دسترس عموم قرار گرفته‌اند. از این بابت باید از آن نهاد متشکر بود.
۲. از جمله کتاب *تخلیج فارس (از قدیمی‌ترین ازمینه قدیمه تا اوایل قرن بیستم)*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، ۱۳۱۰ش و کتاب *ایران: خاطرات یک افسر سیاسی که بهترین ترجمه موجود از آن تحت عنوان *سفرنامه ویلسون در جنوب غربی ایران* (ترجمه علی محمد ساکمی، ۱۳۹۴) منتشر شده است.*
۳. بنگرید به سرپرسی سایکس و دیگران، *گزارش‌هایی درباره مختصر عملیاتی در جنوب ایران*، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات شیرازه کتاب ما، ۱۴۰۰.

مکان‌هایی که مبهم و ناروشن به نظر می‌آمد، به منابع داخلی مراجعه شد؛ برخی از این ناروشنی‌ها برطرف شدند و برخی نیز برطرف نشدند که در متن مشخص شده‌اند. در پایان از دوست گرامی جناب آقای بابک زیلاب‌پور تشکر می‌کنم که این متن را خوانده و مواردی را برای تصحیح متذکر شدند.

کاوه بیات

CONFIDENTIAL.

This book is the property of the Government of India, and is intended for the personal information of the individual to whom issued, who is personally responsible for its safe custody. The contents are to be disclosed only to authorized persons.

Serial No 108

REPORT

ON

F A R S

BY

CAPTAIN A. T. WILSON, C.M.G.,

Indian Political Department.



1916.

Catalogue No. P-53 Con.

SIMLA:

PRINTED AT THE GOVERNMENT MONOTYPE PRESS.

1916.

گزارش فارس

کپتین ای. تی. ویلسون

تاریخ فارس

۳۰. تاریخ باستان. «فارس» یا «فارسستان» همان «پرسیس»^۱ که در آغاز فقط عنوان «امپراتوری» ایران بود به شکل‌گیری نامی منجر شد که اروپاییان از دیرباز به کل [این سرزمین] اطلاق کردند. اگرچه شاهان ساسانی بیشتر پایتخت‌های غربی‌تر را می‌پسندیدند، اما پاسارگاد، پرسپولس و استخر پایتخت‌های آنها در این ایالت قرار داشت و در نزدیکی کاخ‌ها و آرامگاه نیاکانشان [در اینجا] به صورت سنگ‌نوشته‌ها و حجاری‌ها، ردی از حکمروایی شکوهمند خود بر جای گذاشته‌اند.

در مراحل نخست متلاشی‌شدن [فرمانروایی] خلفاء و تحلیل‌نهایی این امپراتوری ناکارآمد بود که رشته‌ای از سربازان جاه‌طلب جویای بخت به نیروی شمشیر خود تشکیل یک پادشاهی مستقل را تحقق بخشیدند. نخستین آنها یعقوب لیث سیستانی بود، بنیانگذار سلسله صفاری در اواخر قرن نهم. پس از صفاری‌ها، دیلمی‌ها یا خاندان آل‌بویه پا به میدان گذاشت که بنیانگذارش یک ماهیگیر بود. سپس نوبت به سرریز سلجوقیان رسید. یکی از امرای ترک به ایالت فارس منصوب شد و او در اداره امور آنچنان موفق بود که در فاصله سال‌های ۱۰۶۶ تا ۱۱۴۹، هفت حکمران بعدی از خانواده او بودند.

در همان سال، سنقر بن مودود یکی از رؤسای ترکمن به حکومت سلجوقیان

پایان داد و خود استقلال یافت. در ایام حکمروایی ابوبکر بود که سعدی، شاعر شیرازی، گلستان و بوستان را سرود و در همان شهر نیز درگذشت. هنگامی که چنگیزخان مغول در صحنه پدیدار شد و ابوبکر آنقدر عقل و خرد داشت که فرمانروایی او را گردن نهد، هولاکوخان، نوه چنگیزخان به سلسله اتابکان [فارس] پایان نهاد و تا زمانی که مبارزالدین محمد خاندان مظفری را بنیان نهاد، فارس تحت حاکمیت مغول‌ها قرار داشت. در سال ۱۳۸۷، در دوره حکمروایی پنجمین نسل این خاندان در دوره حافظ بود که تیمور برای نخستین بار به شیراز آمد.

پس از فروپاشی امپراتوری تیموریان، فارس تحت حکمروایی امرای قراقویونلو و آق‌قویونلو قرار گرفت؛ از آن به بعد نیز در دوره شاه‌اسمعیل، بنیانگذار صفویه، همانند دیگر نقاط ایران، بخشی از قلمرو شاهان ایرانی باقی ماند.

۳۱. تاریخ اخیر. ۱۹۰۴. در فوریه ۱۹۰۴ علاءالدوله به تهران احضار شد؛ شاهزاده شعاع‌السلطنه، جانشین او در اواخر ژوئن / اوایل ربیع‌الآخر ۱۳۲۲ هـ.ق وارد شد. و با و ابله نیز شیراز را فراگرفت و در میان طبقات تهیدست بیداد کرد. در سراسر ایالت به نحوی از انحاء عوارض راهداری اخذ می‌شد. حکمروایی ظالمانه و غیرمسئولانه شعاع‌السلطنه، باعث آشوب و اغتشاش گشت و میرزا ابراهیم یکی از ملایان عمده شهر، گروهی از متعصبین را بر ضد یهودی‌ها برانگیخت. بر اساس حکم سردار اکرم، وزیر والی روستای کوشک بیده که ملک شاهزاده جمال‌الدین بود، به باد غارت رفت. این واقعه به یک نارضایی عمومی منجر شد که بازداشت میرزا آق‌احکیم، منشی قوام‌الملک نیز بر آتش آن دامن زد؛ وی به جرم همراهی با قوام‌الملک در شکایت از دست‌اندازی‌های والی به املاک قوامی‌ها، بازداشت شده بود.

۳۲. ۱۹۰۵. ضرغام‌الدوله که در ژوئن ۱۹۰۴ از ایلخانگیری قشقایی برکنار و برادر کوچکترش صولت‌الدوله به‌جای او ایلخانی شده بود، در سپتامبر ۱۹۰۵، غل و زنجیر شد و البته ظن همراهی با قوام‌الملک در توطئه بر ضد والی، دلیل اصلی این امر بود. اندکی بعد، از غل و زنجیر رهایی یافت و در وضعیت بهتری قرار گرفت.

در آخر همان ماه [سپتامبر ۱۹۰۵ / رجب ۱۳۲۳] شعاع‌السلطنه احضار شد و قوام‌الملک تا تهران وی را همراهی کرد. هنگامی که عازم تهران شد گفته شد تقریباً ۲۰,۰۰۰ تومان از بابت مالیات که حداقل نیمی از آن مبلغ را نیز وصول کرده بود به دولت مرکزی بدهکار است. اندک زمانی بعد از ترک فارس، کاملاً آشکار شد که سوء‌اداره او از حدّ تحمل گذشته و حرکت گسترده‌ای برای جلوگیری از مراجعت او شکل گرفته است.

۳۳. خانۀ میرزا ابراهیم به یکی از مکان‌های اصلی گردهم‌آیی علماء و بازاریان عمده تبدیل شده بود؛ اعلان تعیین یک مأمور ویژه برای رسیدگی به این نارضایی به‌ویژه هنگامی که روشن شد وزیر دربار، یکی از عوامل سردار اکرم مأمور این رسیدگی شده است، بر دامنه این مخالفت‌ها افزود.

اندک زمانی بعد از ژانویه ۱۹۰۶ این انتصاب لغو و وزیر مخصوص، مأمور رسیدگی به این امر شد. اما حوزه اختیارات او تصریح نشده و کاملاً روشن بود که شعاع‌السلطنه هنوز در فکر مراجعت به شیراز است. با تلاش بسیار از بست نشستن سران مخالف در کنسولگری اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] جلوگیری به‌عمل آمد؛ وصول خبر انتصاب اقبال‌الدوله به ایالت فارس که گفته می‌شد سفارت بریتانیا در اتخاذ این تصمیم مؤثر بوده است، در جلوگیری از بست‌نشینی مزبور مؤثر واقع شد. با این حال آشوب و اغتشاش بر ضد یهودی‌ها ادامه یافت و اقبال‌الدوله نیز نیامد. وزیر مخصوص مشغول فراهم آوردن موجبات عزیمت خانواده شعاع‌السلطنه و سردار اکرم بود و سعی داشت برای حل‌وفصل مسائل ناشی از خریداری پاره‌ای از املاک خالصه، از جمله بخشی از بازار اصلی شیراز از سوی شعاع‌الدوله از شاه در سال ۱۹۰۵ که به مخالفت مردم فارس با وی منجر شده بود راه‌حلی پیدا کند.

۳۴. اما او موفق نشد و در ماه ژوئن این مسئله صورت فوق‌العاده حادّی پیدا کرد. حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از بزرگان و تجار فارس در باغ منزل کنسول بست نشسته و حدود دو هفته در آنجا بودند تا آنکه از طریق شارژدافر بریتانیا بدان‌ها اطمینان داده شد که علاءالدوله با اختیارات کامل برای رسیدگی به این مسئله به‌عنوان والی

منصوب شده است. او در اوایل ژوئن ۱۹۰۶/ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ به فارس رسید و تا حدودی نیز در رسیدگی به این امر و همچنین اعاده انتظام در جاده شیراز- بوشهر موفق شد. علاءالدوله که از رجال مکتب قدیم بود و در کُنه وجود، نسبت به تمامی خارجی‌ها بی‌اعتماد و بی‌علاقه بود، از همان بدو استقرار در فارس نسبت به کنسول راه خصومت در پیش گرفت اما در مراحل بعد، رویکرد بسیار دوستانه‌ای اتخاذ کرد. در نوامبر به تحریک شعاع‌السلطنه به تهران احضار شد؛ این امر به یک نارضایی عمومی منجر گردید و حتی مردم سعی کردند علماء و بزرگان را به ممانعت از مراجعت وی تشویق کنند. در دوره پایانی حکومت او بار دیگر راهزنی رواج گرفت.

۳۵. ۱۹۰۷. شاهزاده مؤیدالدوله، موقتاً به جای او منصوب شد و تا زمانی که برسد نیز حبیب‌الله‌خان (قوام‌الملک فعلی) و خبیرالدوله (رئیس اداره تلگراف) را به کفالت ایالت برگمارد. چندی بعد نصرالدوله، برادر کوچکتر قوام جایگزین خبیرالدوله گشت. اگرچه میزان اخاذی در جاده بوشهر افزایش یافت، ولی امنیت راه نیز بیشتر شد. در فوریه ۱۹۰۷ اخبار انتصاب شاهزاده مؤیدالدوله به ایالت فارس و تعیین قوام‌الملک به‌عنوان وزیر او منتشر شد. او که همراه با خویش خود نصیرالملک از پاییز ۱۹۰۵/۱۳۲۳ در تهران مانده بودند، در ماه مارس به شیراز مراجعت کرده و مورد استقبال گرمی قرار گرفتند. اندک زمانی بعد نصرالدوله به ریاست قشون فارس منصوب شد. به نظر می‌آمد که گروه قوامی‌ها زمام امور را در دست دارند اما التهاب و نارضایی که بیشتر حاصل تحرکات مشروطه‌خواهی به‌نظر می‌رسید که در آن موقع تهران را فراگرفته بود، دور نبود که ابعاد جدی‌ای به‌خود گیرد.

۳۶. وضعیت جاده بوشهر- شیراز کماکان اسفناک بود: راهزنی کم و اندک نبود، محمولات پستی به‌طور مستمر و هدف راهزنی قرار گرفته و در هیچ‌یک از این موارد خسارتی پرداخت نمی‌شد: خطوط تلگرافی نیز به نحو غیر معمول مورد تخریب قرار داشتند. علاءالدوله با تهدید فلک کردن هر شاگردی که به مدرسه هیئت تبشیری کلیسا پا بگذارد، عملاً آن را به تعطیلی کشاند اما از سوی دیگر

رسیدگی به مطالبات معوقه را که دولت ایران شخصی را مأمور رسیدگی به آنها کرده بود، تسهیل کرد.

۳۷. مؤیدالدوله در آوریل ۱۹۰۷ فرارسید اما دو ماه بعد رفت. حسینقلی خان نظام‌السلطنه، که سنی از او گذشته بود به جای وی منصوب شد؛ فردی باشخصیت و بسیار ثروتمند که به قاطعیت و قابلیت شهرت داشت. اما چنان مقدر بود که این امید و آرزو، اندک زمانی بعد به یأس و ناامیدی بدل گردد. او نیز از سلف خود توفیق بیشتری نیافت؛ البته دلیل اصلی این [ناکامی] وضعیت ناروشن سیاسی حاصل از ناآرامی‌های مشروطیت در تهران بود. او در نوامبر ۱۹۰۷ رفت و اداره امور بر عهده خبیرالدوله، رئیس اداره تلگرافخانه قرار گرفت.

۳۸. حرکت نمایندگان شیراز به تهران در آوریل ۱۹۰۷ خود فرصتی شد برای برپایی یک تظاهرات عمومی بر ضد جناح قوامی و برای اولین بار صولت‌الدوله در رأس گروه کنیری از عشایر قشقایی در حمایت از مشروطه‌خواهان وارد شهر شد. آشوب و اغتشاشی که آغاز شد تا اوایل ژوئن، یعنی تا برآورده شدن خواسته‌های عمومی با عزیمت قوام‌الملک به تهران، ادامه یافت. اگرچه در ماه اوت نیز برای مدت زمانی کوتاه، مجدداً ناآرامی‌هایی بروز کرد اما فقط بعد از فرارسیدن سیدعبدالحسین لاری (یا شوشتری) بود که ابعادی جدی یافت. با ورود پسران قوام و خروج صولت‌الدوله در نوامبر، زدوخورد به صورتی مستمر تا ۷ ژانویه [۱۹۰۸/۳ ذیحجه ۱۳۲۶] که یک آتش‌بس ترتیب داده شد، ادامه یافت. اما دو ماه بعد با قتل قوام‌الملک به دست شخصی که گفته می‌شد گماشته معتمددیوان است، آشوب و اغتشاش گسترده‌ای در شهر حکمفرما شد؛ و هنگامی که برای کشتن پسر ارشد قوام در حین مراسم ختم نیز تلاش شد، این آشوب به نقطه اوج خود رسید. قوامی‌ها نیز در انتقامجویی از کسانی که گفته می‌شد در این حرکات شنیع نقش دارند، درنگ نکردند؛ سیداحمد دشتکی که متهم بود قصد کشتن سالار سلطان را دارد، سر ضرب کشته شد، جسدش را سوزانده و استخوان‌هایش را نیز به چاه ریختند. قربانی بعدی یکی از مجتهدان معروف به نام شیخ محمدباقر بود. اندک

زمانی بعد از این واقعه حضرت والا ظل السلطان فرارسید و توانست با اقداماتی چون ترتیب عزیمت پسران قوام به اروپا و اعدام دو نفر از بزن بهادرهای اصلی جناح قوامی، از خشم مردم شیراز کم کند.

۳۹. قشقای ها- در آن سال رقابت بر سر احراز ایلخانگیری به مجموعه‌ای از درگیری‌های درون‌ایلی منجر شد. در مه ۱۹۰۷ [ربیع‌الاول- ربیع‌الثانی ۱۳۲۵]، به حکم والی، صولت‌الدوله برکنار و اسعدالسلطنه به جای او منصوب شد. اما وی نتوانست اقتدار خود را بر ایل تحمیل کند؛ صولت‌الدوله نیز فوراً با اتباعش به شیراز رفت و حمایت خود را از گروه مردمی اعلان داشت؛ ۸۰۰ تومان بدان‌ها کمک کرد و قول داد ۴۰۰ سوار را نیز به حمایت از آنها گسیل دارد. یک هفته بعد در حوالی بیضا با برادر ناتنی‌اش ضیغم‌الدوله درگیر شد؛ گفته شد ۲۰ نفر کشته شده‌اند؛ اندکی بعد از در آشتی آمدند، صولت‌الدوله به‌عنوان ایلخانی شناخته شد و قرار شد ضیغم‌الدوله نیز در ازای یک مابه‌ازای مالی از دخالت در امور ایل خودداری کند. در سال ۱۹۰۷ در حالی که صولت‌الدوله تمام هم و غم خود را بر جلب رضایت والی نهاده بود، عشایرش در اطراف بیضا به تاخت‌وتاز مشغول بودند. به محض آنکه نظام‌السلطنه شیراز را ترک گفت، صولت‌الدوله با اعزام یک نیروی ایلی چشمگیر، به شیراز در حمایت از گروه مردمی، بار دیگر در عرصه تحولات سیاسی شهر پدیدار شد؛ البته در حالی که عشایر او به غارت کاروان‌های جاده شیراز- بوشهر مشغول بودند خودش در چنار راهدار مستقر شد. در ماه نوامبر حوزه جنوبی [شیراز] را ترک گفت.

۴۰. خمسه- با عزیمت نصرالدوله به تهران در مه ۱۹۰۷، حکومت عرب‌ها [ی خمسه] بلا تصدی ماند و امیر آقاخان منصورالسلطنه به‌جای او این مهم را برعهده گرفت. اگرچه در آخر همان ماه عزل شد اما در پی مخابره یک اعتراض تلگرافی به کنسولگری اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] که به والی تسلیم شد و همچنین تحصن کدخدایان عرب در تلگرافخانه ده‌بید، مجدداً عهده‌دار همان منصب شد. اما امیر آقاخان نتوانست از تاخت‌وتاز گسترده عشایر در اطراف سیوند ممانعت کند.

۴۱. جاده‌ها- در سال ۱۹۰۷ راهزنی در تمامی جاده‌ها رواج داشت. به دلیل مناقشات جاری میان حیدرخان کمارجی و خواجه ابراهیم کلانتر کازرونی، کازرون را هرج و مرج فراگرفت. جلگه کُناَر تخته در چند نوبت صحنه مجموعه‌ای از درگیری‌های بی‌سابقه گردید و بیش از یک ماه پُست شیراز به بوشهر مختل شد. عامل اصلی ناامنی راه اصفهان عسکرخان عرب^۱ بود.

۴۲. ۱۹۰۸- در دوره فترت حکمروایی خبیرالدوله، بین طرفین- قوام‌الملک از یک‌سو و زعمای مذهبی که اینک نقاب مشروطه‌خواهی بر صورت زده بودند از سوی دیگر- نوعی تعامل و همزیستی برقرار شد. در فوریه ۱۹۰۸، وزیر مخصوص که اینک صاحب‌اختیار لقب گرفته بود، به ایالت منصوب شد، اگرچه اندکی بعد در ماه مارس انتصاب حضرت والا ظل‌السلطان بدین مقام عنوان شد اما صاحب‌اختیار تا پایان ۱۹۰۷ [۱۹۰۸؟] بر آن منصب باقی بود.

۴۳. در مه ۱۹۰۸ ظل‌السلطان فرارسید؛ صرف نام و آوازه او کافی بود که حتی پیش از ورود او نیز نهایت انتظام در جاده‌ها برقرار گردد. البته او نتوانست ایلاتی چون کهگیلویه و گشنی را به نحوی مؤثر تحت کنترل آورد و از عهده رسیدگی به دعاوی [مالی] بریتانیا نیز برنیامد اما باید در نظر داشت هنگامی به ایالت منصوب شد که کل فارس را نابسامانی فراگرفته بود و در واقع فقط حدود دو ماه در شیراز بود. ظل‌السلطان نیز بعد از کودتای شاه در ماه ژوئیه، برکنار شد و با عزیمت او دیگر هیچ امیدی به شکل‌گیری یک حکومت باثبات باقی نماند.

۴۴. آصف‌الدوله که پیشتر در ۱۹۰۲ نیز بر همین مسند تکیه زده بود به جای او [به ایالت فارس] منصوب شد؛ خبر انتصاب او با ریشخند و تمسخر مواجه گردید و بعد از آنکه در سپتامبر ۱۹۰۸ وارد شد، به فرامین او اعتناء نشد. معاون او سردار فیروز که در ۱۶ ژوئیه [۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶] وارد شده و تا فرارسیدن رئیسش

اداره امور را در دست داشت؛ او نیز در این امر جز نفع شخصی، هدف دیگری را دنبال نکرد.

۴۵. ظل السلطان ایلات عرب را تحت سرپرستی پسرش اکبر میرزا قرار داده بود و معتمد دیوان از دشمنان قدیمی قوامی ها نیز به عنوان پیشکار او خدمت می کرد. حاصل اصلی این امر کشته شدن معتمد دیوان به دست محمد قلی خان برادر عسکرخان [عرب] بود آن هم به رغم آنکه قربانی، فرماندهی یک نیروی ۸۰۰ نفری و دو عراده توپ را برعهده داشت. کشته شدن معتمد دیوان با عزل ظل السلطان و انتصاب آصف الدوله همزمان شد که در همان مقطعی به شیراز رسید که برادران قوامی رسیدند و والی فوراً خواستار همکاری آن دو شد؛ برادر بزرگتر سالار سلطان برای سرکوب سید عبدالحسین لاری اعزام شد که بر ضد شاه علم طغیان برافراشته بود و نصرالدوله نیز مأمور اعاده نظم در میان اعراب شد. علاوه بر این از آنها خواسته شد که مقادیر معتنابهی نیز به خزانه حکومت پرداخت کنند. هیچ یک از این دو برادر در مأموریت هایشان، با توفیق چندانی روبرو نشدند و این امر پاره ای از تجار را بر آن داشت تحرکاتی را بر ضد والی آغاز کنند. اما از آنجا که این حرکت از یک پشتوانه نقدی برخوردار نبود، به نتیجه نرسید؛ به همین ترتیب تلاش برخی از علماء برای شروع نهضتی بر ضد محمدعلی شاه بعد از کودتایش تمام نشانه ها از آن حکایت داشت که نهضت مشروطیت در شیراز هیچ گاه، نهضتی اصیل و واقعی نبود. در حالی که سال ۱۹۰۸ به پایان می رسید، سید عبدالحسین لاری که در این میان بر قوای عربی که تحت فرماندهی عسکرخان بر ضد او اعزام شده بودند، شکست سختی وارد آورده و با کمال قدرت در لار مستقر بود.

۴۶. قشقایی ها به اندازه های درگیر صنعت ایلی راهزنی بودند که فرصت توجه به این درگیری های داخلی را نداشتند؛ دامنه تاخت و تاز آنها تا خراسان و کرمان می رسید. صولت الدوله در خلال آن سال کماکان ایلخانی بود و با خوش خدمتی به والی و همچنین تلاش و تکاپویش در گردآوری مالیات، در زدودن خاطره برجای مانده از همراهی قبلی اش با گروه مردمی، فعال بود؛ به خاطر این خدمات به دریافت لقب

سردار عشایر نائل آمد. ضیغم‌الدوله نیز همچنان به دسیسه بر ضد برادر کوچکترش اشتغال داشت و اکتبر ۱۹۰۸ هنگامی که توانست حمایت طوایف شش‌بلوکی را جلب کند، برخورد و رویارویی عنقریب به نظر آمد. اما صولت‌الدوله توانست بدون جنگ و جدل، دست بالا را بیابد و ضیغم‌الدوله ناچار شد به نصرالدوله پناه ببرد.

۴۷. بویراحمدی و کهگیلویه نیز همچنان در مسیرهای تجاری فعال بودند؛ دستبرد به کاروان‌ها همچنان ادامه داشت و جاده اصفهان به مدت ده روز بسته شد. محمولات پستی به کرات سرقت شده و دو نفر مأموران اداره پست و همچنین تنها کدخدای قابلی که در این جاده وجود داشت نیز کشته شدند.

۴۸. ۱۹۰۹. آصف‌الدوله در ژوئیه عزل و ظل‌السلطان به عنوان والی معرفی شد اما با فتح تهران به دست بختیاری این موضوع متفی شد و قرار شد علاءالدوله والی شود. این امر صولت‌الدوله را به یک رویارویی علنی واداشت و صریحاً اعلان کرد علاءالدوله نمی‌تواند به عنوان والی وارد فارس شود. به‌علاوه چنین به‌نظر آمد که تمایل دارد آلت دست خود، آصف‌الدوله را نیز کماکان در مسند قدرت نگهدارد. اما در پی اعمال فشار کنسول بریتانیا کاری از پیش نبرد؛ اگرچه توانست موجبات انتصاب عین‌الدوله را به ایالت فارس فراهم کند اما، چهار روز بعد مجبور شد به انتصاب سهام‌الدوله به این مقام تن دهد.

۴۹. طولی نکشید که سهام‌الدوله نشان داد ایرانی خارق‌العاده‌ای است؛ در ۲۰ سپتامبر [۵/۱۹۰۹/۱۳۲۷] بدون هیچ نیروی محافظی وارد و هنگامی هم که ۱۲۰ قزاق ایرانی فرارسیدند، چنین به نظر رسید که اقتدارش تثبیت شده است. اما رویکرد فوق‌العاده مستقل او نه به مذاق زعمای مذهبی خوش آمد و نه صولت‌الدوله که درصدد فراهم آوردن موجبات عزل او بود، هرچند موفق نشد. از این‌رو، پایان ایالت او دور نبود و در ژانویه ۱۹۱۰ نیز برکنار شد. حکمروایی آصف‌الدوله آمیزه غریبی بود از اصول کهن و رویکردهای امروزی؛ اداره امور را خود در دست‌های توانایش گرفته؛ انرژی شخصی خارق‌العاده‌ای را با یک توانایی

اداری استثنایی توأم کرده بود و در نتیجه تجربه جدید مشروطیت در شیراز نه فقط در یک دست توانا، بلکه در یک دست پاک نیز قرار داشت و شکست آن در یک چنین دستانی، قطعی بود. اشتباه مهلک او انتصاب نصرالدوله در دسامبر ۱۹۰۹ به عنوان نایب‌الایاله بود؛ انتصابی که نه فقط بر شأن و اعتبار [نصرالدوله] نمی‌افزود، بلکه بدون آنکه لزومی داشته باشد، باعث کدورت خاطر صولت‌الدوله نیز می‌شد.

۵۰. سید لاری کماکان موجب دردسر بود؛ قوام‌الملک و نصرالدوله، وقت و هزینه بسیاری را صرف رویارویی با او کردند و در نهایت در ۱۲ مه، لار به تصرف آنها درآمد؛ سید ناپدید شد؛ بر این فرض بی‌جهت که به قتل رسیده است، مراسم پرآب و تابی ترتیب داده شد و مردم را علیه قوامی‌ها تحریک کردند و سید لاری و صولت‌الدوله اعلان داشتند که هر دو قصد دارند برای ریشه‌کن ساختن قوامی‌ها به شیراز بیایند؛ قوامی‌ها نیز با اشاعه خبرهای مبنی بر قصد خود برای احضار چند هزار عرب برای دفاع، در مقام پاسخ برآمدند.

۵۱. ۱۹۱۰. در خلاص سال بعد نیز وضع رو به وخامت بیشتر داشت. مقامات محلی نتوانستند عاملان حمله به سرکنسول روسیه و همراهان وی را تنبیه کنند و هرج و مرج در حد اعلاء بود.

کنسول اعلیحضرت [پادشاه بریتانیا] در شیراز بر این باور بود که جز یک عملیات تنبیهی از سوی بریتانیا، چاره دیگری نیست اما مقامات بالا موافق نبودند. در فوریه بین شیخ محمره، والی پشتکوه و صولت‌الدوله قشقایی ائتلافی شکل گرفت تحت عنوان «جمعیت جنوب»^۱. اگرچه هدف [دستیابی به] آمال و آرزوهای مشروطه عنوان شد اما در واقع انگیزه اصلی مقابله با اقتدار فزاینده بختیاری‌ها تحت ریاست سردار اسعد بود و اگر هم دستاورد چندانی نداشت، لااقل هشدار مفیدی بود. ۵۲. در طول سال جاده کازرون مسدود ماند و صولت‌الدوله توانست به‌رغم نارضایی کل جامعه تجار، مسیر داد و ستد را به مسیر جره تغییر دهد.